

مقدمه:

در طول ادوار مختلف تاریخی، بشر به فکر چاره جویی برای پدیده مجرمانه بوده است. با گذشت زمان و پیچیده تر شدن روابط انسانی، پدیده مجرمانه نیز گستره و پیچیدگی خاصی پیدا کرده است و امنیت و آسایش نوع بشر را بیش از پیش در معرض خطر قرار داده است. به همین دلیل دولت ها با صرف هزینه های فراوان و توسعه قوانین مختلف و سایر تشکیلات و نهادها، سعی در مبارزه با این پدیده اجتماعی بزرگ داشته اند. دوره ما از این جهت تفاوت عمده ای با ادوار گذشته دارد و آن اینکه اگر در گذشته پدیده مجرمانه بیشتر به صورت اقدام زیان بار فرد یا افرادی علیه افراد دیگر ظاهر می شده، امروزه به صورت فعالیت های مجرمانه سازمان یافته و فراملی و مهم تر از آن با مفهوم جرم بین المللی تجلی می یابد. جرمی که مرتکبان اصلی آن معمولاً به قدرت سیاسی و حاکمیت متکی بوده و در پناه قدرت سیاسی دست به جنایت می زنند. البته در بسیاری از موارد، دولت ها به دلیل رودر رو قرار ندادن خود با خشم ملت ها و به نمایش گذاشتن مشروعیت خود در مقابل دیدگاه ناظران داخلی و بین المللی، مستقیماً درگیر فعالیت های مجرمانه نمی شوند، اما از پشت پرده عاملان و مرتکبان جرم بین المللی را پشتیبانی می کنند. با این حال در سده اخیر هر زمان که از لزوم مجازات جنایت کاران بین المللی سخن به میان می آید، پاره ای موانع حقوقی مثل «اصل درون مرزی بودن حقوق جزا»، «اصل عدم مداخله دولت ها در امور یکدیگر» و «مسئله مصونیت سیاسی سران و مقامات کشورها»، راه را بر هرگونه تحول مثبت در تحقق و استقرار عدالت کیفری بین المللی بسته است. بسیاری را تصور بر این بوده که حاکمیت یا قدرت بلامنازع حاکمان با مؤاخذه و محاکمه آنها سازگار نیست. پس از فجایع گسترده جنگ های جهانی اول و دوم و محاکمه برخی عاملان آن ها در محاکم نورنبرگ و توکیو و تجدید ساختار جامعه ملل تحت عنوان سازمان ملل متحد، که وظیفه عمده آن تأمین صلح و امنیت بین المللی است، انتظار می رفت که جهانیان دیگر شاهد تکرار جنگ و غارت نباشند، اما دیری نپایید که معلوم شد این انتظار، توفعی دور از واقعیت است. در آستانه هزاره سوم میلادی دو جنگ ویران گر در یوگسلاوی سابق و رواندا روی داد و صحنه های فجیعی از نسل کشی و جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت را به نمایش گذاشت، که شورای امنیت سازمان ملل متحد را به تأسیس دو محکمه بین المللی برای به کیفر رساندن جنایت کاران بین المللی وادار کرد. اما محاکم بین المللی کیفری یوگسلاوی و رواندا هم از لحاظ زمانی و هم از لحاظ مکانی صلاحیت محدودی داشتند، به ویژه آنکه این محاکم بعد از وقوع جنایات تحت صلاحیت خویش تأسیس شدند و نمی توانستند مدعی داشتن کارکردی پیش گیرانه در معنای خاص

کلمه باشند. بدین ترتیب این اندیشه کهن ، یک بار دیگر در واپسین سال های هزاره دوم جوانه زد و سند تأسیس دیوان کیفری بین المللی معروف به اساسنامه رم در تاریخ ۱۷ ژوئیه سال ۱۹۹۸ میلادی (۲۷ تیر سال ۱۳۷۷) توسط ۱۲۰ کشور به امضاء رسید. سپس اساسنامه از روز اول ژوئیه سال ۲۰۰۲ (۱۰ تیر سال ۱۳۸۱) لازم الاجرا شد و پس از انتخاب قضات و دادستان ، دیوان عملاً فعالیت خود را در شهر لاهه هلند آغاز کرد.

در این برهه زمانی که دیوان کیفری بین المللی تأسیس شد ، کشور ما باید موضع خود را در قبال این تحول مهم در عرصه حقوق بین الملل کیفری ، روشن نماید و دست یابی به نتیجه ای جامع در این زمینه ، مستلزم مذاقه کافی در متن اساسنامه به عنوان مبانی عملی دیوان و مقایسه آن با مبانی حقوق جزای اسلامی و قانون اساسی و قانون جزایی جمهوری اسلامی ایران بود. ایران در اجلاس رم به اساسنامه دیوان رأی ممتنع داد و در آخرین مهلت امضاء ، یعنی ۳۰ دسامبر سال ۲۰۰۰ میلادی (۱۱ دی سال ۱۳۷۹) آن را امضاء نمود ، ولی هنوز آن را به تصویب نرسانیده است. با پیوستن به اساسنامه که از طریق تصویب آن در مجلس شورای اسلامی به عمل می آید ، مقررات مندرج در اساسنامه مستنداً به ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون داخلی ایران خواهد بود. بنابر این بایستی دید چه مواعی در پیوستن به اساسنامه وجود دارد؟ به نظر می رسد حاکمیت ملی کشور یک مانع عمده در این مسیر است. مضافاً اینکه برخی الزامات ناشی از حقوق جزای شرعی (از جمله برخی عناوین مجرمانه یا مجازات های اسلامی) ، قاعده نفی سبیل ، محدودیت های راجع به اعمال قاعده منع حاکم و مجازات مجدد در خصوص کیفر های شرعی ، امکان طرح شکایت علیه اتباع ایران با توجه به تفسیر موسعی که از برخی از عناوین مجرمانه مندرج در اساسنامه وجود دارد ، تعمیم تعریف جنایات جنگی به درگیری های مسلحانه داخلی در ماده ۸ اساسنامه ، فقدان حق شرط در پیوستن به اساسنامه ، اختیارات وسیعی که برای ارجاع وضعیت یا درخواست تعلیق تحقیق و تعقیب برای مدت زمان نامحدود به شورای امنیت داده شده است و...از جمله مسائل قابل تأملی هستند که پیوستن به اساسنامه دیوان را برای جمهوری اسلامی ایران دچار مشکل می کند.

در عین حال بایستی به برخی از سؤالات پاسخ داد ، از جمله اینکه عدم الحاق ایران به اساسنامه رم چه وضعیتی را برای کشور ما در برابر دیوان کیفری بین المللی رقم خواهد زد ، آیا باعث مصونیت خواهد شد یا نه؟ آیا از اتباع کشور غیر عضو نیز می شود شکایت کرد؟ آیا کشور غیر عضو حق شکایت به دیوان را دارد یا خیر؟ آیا...

همچنین پاسخ به این سؤالات لازم و ضروری است که: چه مانع فقهی و شرعی در راه پیوستن به اساسنامه رم وجود دارد؟ موانع حقوقی الحاق ایران به اساسنامه رم کدامند و این موانع تا چه حد قابل رفع می باشند؟

آنچه که به عنوان ضرورت انجام تحقیق باید بدان اشاره نمود این است که درخصوص تفسیر اساسنامه رم منابع فراوانی به زبان خارجی وجود دارد و مقالات متعددی نیز به زبان فارسی راجع به آن منتشر شده است، که بیشتر آن ها ترجمه هستند. همچنین بخش هایی از اساسنامه نیز به صورت پایان نامه مورد بحث واقع شده اند، اما منابع مذکور بیشتر به شرح اساسنامه معطوف هستند، در حالی که موضوع این پایان نامه بررسی رویکرد قوانین مصوب و منابع فقهی نسبت به الحاق ایران به اساسنامه رم می باشد. با توجه به الزامات جهانی برای الحاق ایران به اساسنامه مذکور، این پایان نامه جهت بررسی موضوع مورد بحث یک نوآوری و کاری تازه است و حتی المقدور گامی در جهت رفع نیاز های علمی در این خصوص خواهد بود.

در این مرحله فرضیه هایی مطرح می گردد که باید بدان پرداخت. این فرضیه ها عبارتند از:
الف- مهمترین مانع فقهی و شرعی، مسئله حاکمیت الهی در نظام جمهوری اسلامی ایران و قاعده نفی سبیل است.

ب- پیش بینی کیفر اعدام برای برخی جرایم، وجود برخی کیفرهای شدید بدنی در قوانین ایران، فقدان تضمینات لازم و کافی در رسیدگی های کیفری با توجه به نوع تلقی مجامع بین المللی از سیستم کیفری و دادگستری ایران و مسئله اعتبار احکام کیفری بیگانه در ایران و فقدان راه کارهای قانونی لازم برای همکاری قضایی با دیوان از موانع عمده حقوقی است.

ج- رفع پاره ای از موانع مطروحه با اصلاح قوانین و جایگزین کردن کیفر های دیگر و اصلاح ساختار قضایی امکان پذیر است.

د- عدم الحاق، ایران را از حق شکایت نزد دیوان محروم می کند و باعث تشدید اتهام های مربوط به نقض حقوق بشر می شود و مصونیتی برای اتباع کشور غیر عضو ایجاد نمی کند.

هدف از انجام این تحقیق بررسی الزامات شرعی و قانونی ایران در مقایسه با اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی و بررسی موارد تعارض این دو و ارائه نظرات و پیشنهادات لازم جهت رفع موانع الحاق ایران به اساسنامه مذکور می باشد. بنابر این می توان نتیجه حاصله از پایان نامه را کاربردی دانست و گامی در جهت رفع مشکلات بین المللی دولت ایران بشمار آورد.

کاربردی که از انجام این تحقیق متصور است، همانا رفع موانع پیش روی الحاق ایران به اساسنامه مذکور است. بنابر این تحقیق اینجانب صرفاً جنبه نظری نداشته و می تواند برای نهادهای

سیاست گذاری مثل مجلس شورای اسلامی ، وزارت امور خارجه ، شورای نگهبان ، قوه قضائیه و سایر علاقه مندان به مباحث حقوقی مفید باشد.

باید افزود تحقیقاتی که به زبان فارسی در خصوص دادگاه کیفری بین المللی وجود دارند ، اکثراً به شرح و تفسیر خود اساسنامه پرداخته اند و با توجه به ضروریات و الزامات جهانی کنونی ، الحاق ایران به اساسنامه مذکور ، تحقیقی راجع به بررسی موانع شرعی و قانونی الحاق ایران ، وجود ندارد ، لذا نو آوری کار تحقیقی حاضر در تحلیل موانع موجود و سپس ارائه راه حل در جهت رفع آن موانع و پیوستن هر چه سریع تر ایران به اساسنامه رم می باشد.

لازم به توضیح است که این تحقیق به روش علمی-مقایسه ای (پس رویدادی) انجام شده و روش گرد آوری اطلاعات ، روش کتابخانه ای بوده و با مراجعه به منابع کتابخانه ای دانشگاه های شهید بهشتی ، تهران ، تربیت مدرس و وزارت امور خارجه و سایر دانشگاه های تهران گرد آوری شده است.

در این پایان نامه به لحاظ اینکه الحاق ایران به اساسنامه رم از دو بعد قانونی و شرعی جای بحث دارد ، علیهذا بعد از بیان کلیاتی راجع به روند تصویب اساسنامه و تأسیس دیوان و توضیح مختصر راجع به مفاد اساسنامه ، در بخش نخست به رویکرد قوانین مصوب نسبت به الحاق به اساسنامه رم و در بخش دوم به رویکرد منابع فقهی راجع به الحاق پرداخته شده است. سپس در ادامه و با تقسیم هر بخش به چند فصل و هر فصل به چند گفتار موضوع از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در خاتمه من باب تحلیل نهایی قضیه ، مطالبی به عنوان نتیجه گیری و مواردی نیز تحت عنوان راه حل پیشنهادی برون رفت از وضعیت موجود ذکر شده است که امیدوار است مفید فایده قرار گیرد.

فصل اول:

الحاق به اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی از
دیدگاه قوانین مصوب

تاریخچه دادگاه کیفری بین المللی

الف- روند تصویب اساسنامه و تأسیس دیوان کیفری بین المللی

اندیشه تأسیس یک نهاد قضایی بین المللی که صلاحیت رسیدگی به جنایات علیه حقوق انسانی در سطح جهانی را دارا باشد، به سال های دوری بر می گردد. (جهت مطالعه در خصوص تاریخچه تأسیس دیوان رک: محمد علی اردبیلی، حقوق بین المللی کیفری، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۳، صص ۱۲-۲۲). در این میان تلاش های سازمان ملل متحد در زمینه تأسیس این دیوان قابل توجه است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تاریخ نهم دسامبر ۱۹۴۸ مقاله نامه منع و مجازات جنایت نسل کشی را تصویب کرد که در ماده ۶ این قانون به صلاحیت یک دادگاه بین المللی کیفری^۱ برای مجازات متهمان به آن جنایت تصریح شده است.

چند ماه بعد از تصویب این مقاله نامه، مجمع عمومی طرح تأسیس دادگاه بین المللی کیفری را به کمیسیون حقوق بین الملل واگذار کرد و آن کمیسیون نیز در سال ۱۹۴۹ تأسیس چنین محکمه ای را مطلوب و ممکن دانست. سپس مجمع عمومی تصمیم گرفت که تهیه پیش نویس اساسنامه را به کمیته دیگری که آن هم توسط خود مجمع ایجاد شده، واگذار کند. پس از تهیه پیش نویس تأسیس دیوان، مجمع عمومی بررسی و اتخاذ تصمیم در مورد آراء اتخاذ در سال ۱۹۷۴^۲ را به تصویب رسانید. اما باز هم طرح دیوان بین المللی کیفری به تعویق افتاد.

در این میان تلاش های متعددی توسط سازمان ها و کشورهای مختلف جهت تأسیس این دادگاه انجام شد. اما تمامی این تلاش ها تا سال ۱۹۸۹ یعنی سالی که کشور ترینیداد و توباگو از

^۱ دیوان کیفری بین المللی ترجمه International criminal court است، اگرچه واژه court بیشتر به دادگاه و واژه Tribunal اغلب به دیوان ترجمه می شود، اما تفاوت ماهوی بین آن دو دیده نمی شود و معمولاً به جای هم به کار برده می شوند. با وجود این کلمه دیوان در مورد دادگاه های عالی مثل دیوان عالی کشور و یا محاکم اختصاصی مثل دیوان عدالت اداری و یا دیوان کیفر کارکنان دولت بیشتر به کار می رود. (محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۷، ص ۳۱۷) قید کیفری گویای ماهیت دیوان است، یعنی بر خلاف دیوان بین المللی دادگستری که به اختلاف و دعاوی میان دولت ها می پردازد، (مواد ۳۴ تا ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری) این دیوان جزائی است و فقط نسبت به جرم صلاحیت رسیدگی دارد. اما قید «بین المللی» (International) برای تمایز جایگاه دیوان از دادگاه های داخلی است. به نظر می رسد ترجمه دقیق تر عبارت «International Criminal Court»، دیوان بین المللی کیفری است. مقدم بودن وصف بین المللی بر وصف کیفری می تواند وجه ممیز خوبی برای دیوان مورد بحث ما از آن دسته از محاکم کیفری داخلی باشد که صرفاً بر اساس قوانین ملی خود نسبت به جرایم بین المللی صلاحیت جهانی را اجرا می کنند. این تفکیک مبتنی بر جدایی حقوق جزای بین المللی از حقوق بین الملل جزایی است. (رک به حسینی حسینی نژاد، حقوق کیفری بین المللی، جلد اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، صص ۳۱-۲۸ و مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵، صص ۸۰-۷۸)

^۲ Definition of aggression adopted by general assembly Resolution 3311 (XXIV), 14 December 1976, Document A/9890 (1976)

مجمع عمومی خواستند که ابزارها و روش های مناسبی برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و دیگر فعالیت های کیفری بین المللی پیدا کند ، به طول انجامید. متعاقب آن مجمع عمومی از کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۹۹۴ پیش نویس اساسنامه را به مجمع عمومی تقدیم^۱ و ضمناً پیشنهاد کرد که کنفرانسی متشکل از نمایندگان تام الاختیار دولت ها به منظور تصویب تأسیس دیوان تشکیل گردد.^۲ پس از اینکه دولت ها به بررسی این پیش نویس پرداختند ، کار کمیسیون نیز بوسیله مجموعه ای از کارشناسان مورد بررسی قرار گرفت ، آنگاه مجمع عمومی یک کمیته ویژه تأسیس کرد و کمیته مزبور دو بار در سال ۱۹۹۵ تشکیل جلسه داد تا موضوعات مختلف پیش نویس تهیه شده را مورد بازنگری قرار دهد.^۳ در دسامبر ۱۹۹۵ یک کمیته مقدماتی ایجاد شد تا متنی منسجم و قابل قبول تهیه کند. در جلسات مفصل این کمیته از مارس ۱۹۹۶ تا آوریل ۱۹۹۸ متنی منسجم با استفاده از پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل و با در نظر گرفتن بیش از پانصد مورد پیشنهادات اصلاحی و الحاقی دولت ها آماده شد.^۴ بسیاری از این پیشنهادات الحاقی راجع به تصریف جرایم و اصول حقوق کیفری و آیین دادرسی بود. زیرا برخی از دولت ها اصرار داشتند که موضوعاتی از این نوع نباید به قضات یا دادگاه ها واگذار شود تا بتوانند تفسیر موسعی از آن به عمل آورند ، بلکه باید بوسیله دولت های مذاکره کننده و در خود اساسنامه تدوین گردند. نهایتاً در دسامبر ۱۹۹۷ مجمع عمومی تصمیم گرفت که کنفرانس دیپلماتیک نمایندگان تام الاختیار ملل متحد را در رم برای نهایی کردن و تصویب معاهده تأسیس دیوان تشکیل دهد و از سازمان های دولتی و غیر دولتی خواست که همچون گذشته ، در این کنفرانس مشارکت و همکاری جدی داشته باشند ،^۵ بالاخره کنفرانس

^۱ ابراهیم بیگ زاده ، سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی ، تئوری و عمل ، مجله تحقیقات حقوقی ، ش ۱۸ ، ۱۳۷۵ ، صص ۵۳-۴۹

^۲ See: Report of the international law co mission on the work of ITS forty- sixth session, united nation general Assembly official Records, forty –ninth session, supplement no010,A/49 10(1999), chapter II paragraphs 23-&/

ابراهیم بیگ زاده ، سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی ، تئوری و عمل ، مجله تحقیقات حقوقی ، ش ۱۸ ، ۱۳۷۵ ، صص ۵۳-۴۹

^۳ See: Report of the international law co mmision on the work of ITS forty- sixth session, united nation general Assembly official Records, forty –ninth session, supplement no010,A/49 10(1999), chapterII paragraphs 23-&/

^۳ See: Report of the preparatory gummite on the Establishment of an international criminal court submitted to the Rome conference/ A/CONF. 183/2, (14 April 1998).

^۳ See: report of the preparatory gummite on the Establishment of an international criminal court submitted to the Rome

^۳ See: Report of the preparatory gummite on the Establishment of an International criminal court submitted to the Rome conference/ A/CONF. 183/2, (14 April 1998).

^۴ See: report of the preparatory gumite on the Establishment of an international criminal court submitted to the Rome conference/A/conf.183/2, (14 April 1998).

^۵ See: general (Assembly Resolution 160/62 enticed establishment of an international criminal court united nations general Assembly official Records , fifty – second session, supplement no, 32, A/52/32(1997)

دیپلماتیک نمایندگان تام الاختیار ملل متحد از تاریخ ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ (۲۵ خرداد تا ۲۶ تیر ماه ۱۳۷۷) در مقر سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی سازمان ملل (فائو) در شهر رم با حضور ۱۶۰ کشور، ۳۳ سازمان دولتی و ۲۳۶ سازمان غیر دولتی ناظر تشکیل و اساسنامه رم برای تأسیس دیوان بین المللی کیفری با ۱۲۰ رأی موافق، ۷ رأی مخالف و ۲۱ رأی ممتنع که جمهوری اسلامی ایران نیز جزء آراء ممتنعان بود، به تصویب رسید.^۱ مخالفان عبارت بودند از امریکا، چین، عراق، لیبی، یمن، قطر و اسرائیل.^۲ مطابق ماده ۱۲۶ اساسنامه، از نخستین روز بعد از شصتمین روز از تاریخ سپردن سند تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق نزد دبیر کل ملل متحد لازم الاجرا خواهد شد. با الحاق همزمان ۱۰ کشور یازدهم آوریل ۲۰۰۲ (۲۲ فروردین ۱۳۸۱) تعداد کشورهای تصویب کننده به ۶۶ کشور بالغ و از تاریخ اول ژوئیه ۲۰۰۲ (۱۰ تیر ماه ۱۳۸۱) اساسنامه لازم الاجرا گردید.^۳ کشور ما نیز در آخرین مهلت تعیین شده در ماده ۱۲۵ اساسنامه یعنی ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰، آن را امضاء کرد. کمیسیون مقدماتی وظیفه ای را که مطابق بندهای ۵ و ۶ قطعنامه F مصوب کنفرانس رم به آن محول شده بود، با تهیه پیش نویس نهایی عناصر جرم و آیین دادرسی و ادله در تاریخ سی ام ژوئن ۲۰۰۰ به انجام رسانید.^۴ مجمع دولت های عضو نیز در تاریخ چهارم تا هفتم فوریه ۲۰۰۳ (۱۵ تا ۱۸ بهمن ۱۳۸۱)، ۱۸ نفر از قضات دیوان را با رعایت ماده ۳۶ اساسنامه برگزید و در تاریخ ۲۱ آوریل ۲۰۰۳ آقای لوئیس مورنوا و کامپو^۵ از کشور آرژانتین را به عنوان دادستان دیوان انتخاب کرد. بدین ترتیب دیوان فعالیت خود را رسماً در لاهه هلند آغاز و شکایاتی نیز دریافت کرده است.^۶

ب-اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی

اساسنامه دیوان مشتمل بر یک دیباچه، سیزده فصل و ۱۲۸ ماده است. در دیباچه اساسنامه به وظیفه دولت ها در اعمال صلاحیت کیفری نسبت به جنایات بین المللی، لزوم تضمین مجازات و پایان دادن به مصونیت و بلاکیفر ماندن مرتکبین جنایات مذکور و تأثیر این امر در پیشگیری از جرم و اجرای عدالت بین المللی با ابراز نگرانی از فجایع قرن بیستم به عنوان اهداف کلی تأسیس دیوان

^۱ رک، سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم که ضمیمه اساسنامه می باشد. این اساسنامه توسط دفتر امور بین الملل قوه قضائیه ترجمه و در سال ۱۳۷۷ چاپ شده است. برای متن اصلی آن رک: (<http://www.un.org/icc>)

^۲ The us and the ICC, <http://www.Hrw.org/campaigns/ICC/>

^۳ See: www.un.org/depts/treaty

^۴ PcNICC/2000/INFO/3/ Add.Iand2, Royse lee, the International criminal court, Elements of crimes and rules of procedure. And evidence fisted, USA, translational publishers, Inc, p: 3& 232.

^۵ Luis Moreno campo

^۶ See: <http://www.ICC.now.org/>

اشاره و تصریح شده است که صلاحیت دادگاه کیفری بین المللی در کنار صلاحیت ملی دولت ها تکمیلی بوده و تقدم رسیدگی با محاکم ملی است.

فصول سیزده گانه اساسنامه مشتمل به موضوعات ذیل هستند: تأسیس دیوان ، صلاحیت قابل پذیرش و حقوق قابل اجرا ، اصول عمومی حقوقی کیفری ، تشکیلات و اداره دیوان ، تحقیق و تعقیب ، محاکمه ، مجازات ها ، تجدید نظر و اعاده دادرسی ، همکاری بین المللی و معاضدت قضایی ، اجرا ، مجمع دولت های عضو ، بودجه و شروط نهایی. در واقع اساسنامه مجموعه ای کامل از حقوق ماهوی و شکلی دیوان در دو سند مهم ، یعنی «عناصر جرم» و «آیین دادرسی و ادله» گنجانده شده است.

در بخش حقوق جزای ماهوی ، فصل سوم اساسنامه به اصول عمومی حقوق کیفری ، مثل اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها ، تفسیر مضیق و عطف به ماسبق نشدن مقررات اساسنامه ، مسئولیت کیفری فردی در قبال اشکال گوناگون دخالت در ارتکاب جنایات بین المللی ، مثل مباشرت ، شرکت و معاونت در جرم ، شروع به جرم ، عدم تأثیر سمت رسمی افراد در صلاحیت دیوان ، عدم امکان استناد به موجبات مصونیت قضایی در برابر دیوان ، مسئولیت فرماندهان و مقامات مافوق ، عدم تأثیر دستور مقامات مافوق در صلاحیت دیوان ، نفی مرور زمان ، لزوم احراز عنصر معنوی جرم ، موجبات معافیت از مسئولیت کیفری مثل بیماری یا اختلال روانی ، مستی ، دفاع مشروع و اجبار و نقش اشتباه حکمی یا موضوعی در مسئولیت جزایی پرداخته است (مواد ۲۲ تا ۳۳ اساسنامه). آنچه که تا کنون بدان اشاره شد ، تحت عنوان حقوق جزای عمومی یا اصول کلی حقوق جزا در اغلب سیستم های مترقی حقوقی ، از جمله حقوق ایران ، وجود داشته و تفاوتی قابل توجه میان این بخش از مقررات اساسنامه با نظام کیفری ایران مشاهده نمی شود.

بخش مهم دیگری از مقررات ماهوی اساسنامه که ناظر به جنایات مشمول صلاحیت دیوان است ، در فصل دوم مواد ۵ تا ۸ اساسنامه به توصیف آنها پرداخته است. ماده ۵ اساسنامه صلاحیت دیوان را به «خطرترین جرایم مورد نگرانی جامعه بین المللی» یعنی چهار جنایت نسل کشی ، جنایت علیه بشریت ، جنایت جنگی و تجاوز ، که جنبه عرفی بین المللی پیدا کرده اند ، محدود کرده است. با این حال ، دیوان زمانی نسبت به جنایت تجاوز اعمال صلاحیت می کند که مقررات مربوط به آن در کنفرانس بازننگری که هفت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه تشکیل خواهد شد ، به تصویب مجمع دولت های عضو اساسنامه برسد. (به مواد ۵ و ۱۲۱ و ۱۲۳ اساسنامه و قطعنامه F مصوب کنفرانس رم رجوع شود).

جنایات دیگر تحت صلاحیت موضوعی دیوان یعنی نسل کشی ، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی در مواد ۶ و ۷ و ۸ اساسنامه تصویب شده اند. به لحاظ اینکه شرح عناصر ارکان این جنایات بر دامنه اختلافات می افزود و نهایتاً ممکن بود که منجر به عدم تصویب اساسنامه شود ، لذا ماده ۹ اساسنامه تصویب عناصر تشکیل دهنده جرم را که می تواند به اجرای بهتر اساسنامه کمک نماید ، به مجمع عمومی دولت های عضو واگذار کرده است و همانطوری که قبلاً اشاره شد ، این عناصر بخش وسیعی از حقوق کیفری اختصاصی دیوان را تشکیل می دهد.

بخش دیگری از اساسنامه رم که می توان گفت قسمت اعظمی از آن را تشکیل می دهد ، مقررات راجع به دادرسی دیوان است. این مقررات به طور عمده در فصول دوم (صلاحیت ، قابلیت پذیرش و حقوق قابل اجرا) ، چهارم (تشکیلات دیوان) ، پنجم (تحقیق و تعقیب) ، ششم (محاكمه) ، هشتم (تجدید نظر و اعاده دادرسی) ، نهم (همکاری بین المللی و معاضدت قضایی) و دهم (اجرا) گنجانده شده اند.

در فصل دوم اساسنامه از ماده ۱۲ به بعد آیین دادرسی کیفری دیوان موضوعاتی چون شروط اعمال صلاحیت (ماده ۱۲) ، چگونگی ارجاع موضوع به دیوان و شروع به تحقیق (مواد ۱۳ تا ۱۵) ، تعلیق یا تعقیب به درخواست شورای امنیت (ماده ۱۶) ، مسائل مربوط به قابلیت پذیرش و اعتراض به صلاحیت دیوان یا قابلیت پذیرش موضوع (مواد ۱۷ و ۱۸) به عدم جواز محاکمه مجدد برای یک جرم (ماده ۲۰) و حقوق قابل اجرا توسط دیوان (ماده ۲۱) شروع می شود.

فصل چهارم تحت عنوان تشکیلات دیوان (مواد ۳۴ تا ۵۳) ، به موضوعاتی همچون ارکان دیوان ، شرایط انتخاب ، ترکیب ، استعفاء ، عزل ، رد قضات و مقامات دادرسی دیوان ، امتیازات و مصونیت ها و حقوق آنها ، استقلال قضات ، هیأت رئیسه و تعداد شعب ، مقدمات بدوی و تجدید نظر ، دبیر خانه و کارکنان دیوان پرداخته است.

فصل پنجم اساسنامه راجع به تحقیق و تعقیب است که طی مواد ۵۳ الی ۶۱ شروع به تحقیق توسط دادستان و وظایف و اختیارات وی در این مورد ، نقش شعبه مقدماتی در امر تحقیق و صدور دستور بازداشت یا احضاریه و تأیید اتهامات قبل از محاکمه ، حقوق اشخاص به هنگام تحقیق و مراحل بازداشت در کشور بازداشت کننده متهم ، سخن به میان آمده است.

در فصل ششم از قواعد راجع به محاکمه ، مثل حضوری بودن محاکمات ، اصل برائت ، حقوق متهم ، حفاظت از شهود ، قربانیان جرم ، ادله استنادی ، وظایف و اختیارات شعبه بدوی در مرحله محاکمه ، چگونگی حفاظت از اطلاعات محرمانه کشورها ، جبران خسارت زیاندیدگان از جرم ، جرایم علیه اجرای عدالت و تعیین مجازات بحث شده است ، (مواد ۶۲ الی ۷۶). فصل هشتم

به تجدید نظر و اعاده دادرسی پرداخته است ، (مواد ۸۱ تا ۸۵). فصل نهم با عنوان همکاری بین المللی و معاضدت قضایی (مواد ۸۶ تا ۱۰۳) مطرح گردیده است و سرانجام آخرین فصل مربوط به آیین دادرسی دیوان با عنوان اجرا است ، که طی مواد ۱۰۳ تا ۱۱۱ به نقش دولت ها در اجرای کیفر زندان ، تفسیر دولت مجری که زندان ، نظارت دیوان بر اجرای مجازات و شرایط بازداشت و... پرداخته است.

لازم به ذکر است که در این بخش از پایان نامه به بررسی همه قواعد حقوق جزای ماهوی یا شکلی ایران پرداخته نمی شود ، بلکه صرفاً مواردی که ممکن است محل اختلاف با اساسنامه واقع گردد ، مورد بحث قرار گرفته است.

بخش اول-الحاق به اساسنامه رم از دیدگاه قوانین عادی

گفتار اول-الحاق به اساسنامه رم از دیدگاه قواعد حقوق جزای عمومی

به لحاظ اینکه قواعد حقوق جزای عمومی که به بررسی عمومات جرایم می پردازند ، همگی با موضوع الحاق به اساسنامه در تضاد نیستند ، صرفاً به ذکر پاره ای از قواعد حقوق جزای عمومی ایران که ممکن است در خصوص الحاق به اساسنامه ایجاد اشکال کنند ، می پردازیم. لذا ناچاریم که به بررسی تک تک قواعد به صورت مجزا و بدون تقسیم بندی پردازیم . در این فصل برآنیم که نگاه قواعد حقوق جزای عمومی ایران را در رابطه با الحاق بررسی کنیم ، لذا ناچاریم ابتدا از قواعد کلی حاکم بر صلاحیت دیوان صحبت کنیم. از حیث زمانی صلاحیت دیوان شامل جنایات ارتكابی پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه نسبت به یک دولت عضو می شود ، یعنی مقررات اساسنامه عطف به ما سبق نمی گردد ، همچنین این جنایات هیچ گاه مشمول مرور زمان نخواهد شد. باضافه شروع به تحقیق و تعقیب در دیوان با شکایت یک دولت عضو یا با ارجاع شورای امنیت یا با شروع تحقیقات توسط خود دادستان صورت می گیرد. در مواردی که یک دولت عضو وضعیتی را به دادستان دیوان ارجاع دهد یا خود دادستان رأساً تحقیقاتی را آغاز کند ، صلاحیت دیوان منوط به این پیش شرط است که دولت محل وقوع جنایت یا دولت متبوع متهم به طریق مقتضی رضایت خود را به اعمال صلاحیت دیوان اعلام کرده باشند. اما در مواردی که شورای امنیت وضعیتی را به دیوان ارجاع می دهد ، دخالت دیوان محتاج به رضایت هیچ کشوری نیست. همچنین شورای امنیت می تواند از دیوان درخواست تعلیق یا تحقیق را بکند.

نکته بسیار مهم دیگر ، تحلیل جایگاه محاکم ملی ایران و بین المللی کیفری نسبت به یکدیگر است. باید گفت که اولویت و تقدم رسیدگی با محاکم ملی است و دیوان به عنوان یک نهاد

بین المللی مراقبت خواهد کرد که کشورها به تعهدات خود در زمینه محاکمه جنایتکاران بین المللی صادقانه عمل کنند ، در غیر این صورت است که حق دخالت برای دیوان فراهم خواهد آمد. این اولویت حافظ حق حاکمیت ملی کشورها و مانع از تعارض میان محاکم ملی و دیوان بین المللی کیفری است. اما آنچه که قابل تأمل است ، چگونگی ساز و کار قابلیت پذیرش دعوی و یا ساز و کار اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان است. مطابق اساسنامه رم ، دیوان در صورتی دعوی را قابل پذیرش اعلام می کند که دولت صالح به رسیدگی تمایل یا توانایی واقعی برای محاکمه و متهم یا متهمان جنایت بین المللی را نداشته باشد.

عدم مصونیت سران و مقامات نظامی یا سیاسی دولت ها از دیگر ویژگی های اساسنامه است که بایستی موضع قوانین ایران راجع به این نکته مورد بررسی قرار گیرد.

صلاحیت زمانی به عنوان یکی از اصول مسلم حقوق کیفری اصل عدم عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی است. مطابق این اصل تمام مقررات کیفری از زمانی که قابلیت اجرا پیدا می کنند ، واجد اثر می گردند و ممکن است برای افراد ایجاد مسئولیت کنند. این اصل یکی از نتایج مسلم اصل قانونی بودن جرایم و مجازات هاست.

مطابق اصول کلی حقوق کیفری که در فصل سوم اساسنامه آمده است ، مقررات اساسنامه عطف به ماسبق نمی گردند.

برابر ماده ۲۴ اساسنامه: «هیچ کس به موجب مقررات این اساسنامه نسبت به عملی که قبل از لازم الاجرا شدن آن مرتکب شده است ، مسئولیت کیفری نخواهد داشت». این موضوع در ماده ۱۱ اساسنامه نیز تکرار شده است: «دیوان تنها نسبت به جنایاتی صلاحیت دارد که پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته است. اگر دولتی پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه عضو آن شود ، دیوان تنها نسبت به جنایاتی اعمال صلاحیت می کند که پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه در مورد آن دولت ارتکاب یافته باشد ، مگر آن که دولت مزبور اعلامیه ای به موجب بند ۳ ماده ۱۲ داده باشد. اساسنامه رم به موجب بند ۱ ماده ۱۲۶ با الحاق بیش از ۶۰ کشور به آن از تاریخ اول ژوئیه ۲۰۰۲ (۱۰ تیر ۱۳۸۱) لازم الاجرا شده است. نسبت به کشورهایی که قبل از تاریخ مذکور به اساسنامه پیوسته اند ، همان تاریخ ملاک عمل خواهد بود ، اما برای کشورهایی که پس از آن تاریخ به عضویت اساسنامه درآیند ، نخستین روز بعد از شصتمین روز از تاریخ سپردن سند تصویب ، پذیرش ، موافقت یا الحاق توسط آن دولت نزد دبیر کل ملل متحد ، اساسنامه لازم الاجرا خواهد شد ، (بند دوم ماده ۱۲۶ اساسنامه). در این جا دو استثناء وجود دارد که اولی موردی است که دولتی با سپردن اعلامیه ای

نزد رئیس دبیرخانه دیوان ، قبل از عضویت در اساسنامه صلاحیت دیوان در رسیدگی به به جنایات مورد نظر دیوان را بپذیرد.^۱

چنین دولی که نه به صورت عضویت ، بلکه با سپردن اعلامیه ، صلاحیت دیوان را به صورت موردی نسبت به جنایت خاصی که در دیوان مطرح است ، پذیرفته ، بایستی به موجب فصل نهم اساسنامه ، صلاحیت دیوان را بدون هیچ گونه تأخیر یا استثناء بپذیرد. ماده ۱۲۴ اساسنامه مقرر می کند: «به رغم احکام بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲ ، دولتی که عضو اساسنامه می شود ، می تواند اعلام کند که صلاحیت دیوان را نسبت به آن دسته از جنایات مذکور در ماده ۸ (جنایات جنگی) ، که ادعا شود توسط اتباع آن دولت یا در قلمرو آن دولت ارتکاب یافته است ، تا مدت هفت سال پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه نپذیرد.

همچنین از اعلامیه ای که به موجب این ماده داده می شود ، در بعد زمانی می توان اعراض کرد. احکام این ماده در کنفرانس بازنگری که مطابق بند ۱ ماده ۱۲۳ اساسنامه تشکیل می شود ، مورد بازنگری قرار خواهد گرفت. در واقع ماده ۱۲۴ اساسنامه تنها استثنای ماده ۱۲۰ آن است که هیچ گونه حق شرطی را بر اساسنامه قابل اعمال نمی داند و بر اثر پافشاری دولت امریکا برای اطمینان هرچه بیشتر از مصونیت نیروهای نظامی آن کشور در نقاط مختلف دنیا در قبال دیوان به تصویب رسیده است. مطابق بند دوم ماده ۲۴ اساسنامه در مواردی که مقررات قابل اجرا در یک مورد خاص قبل از صدور حکم نهایی تغییر یابد ، مقرراتی که مساعدتر به حال مشمول مورد تحقیق ، تعقیب یا محکومیت باشد ، اجرا خواهد شد.

هر دولت عضو اساسنامه نیز می تواند با اعلام کتبی به دبیر کل ملل متحد از عضویت در اساسنامه کناره گیری کند. این کناره گیری یک سال پس از تاریخ دریافت اعلامیه نافذ خواهد بود ، مگر اینکه در اعلامیه ، تاریخ دیرتری تعیین شده باشد . هیچ دولتی به دلیل کناره گیری از اساسنامه ، از تعهدات ناشی از زمان عضویت در آن معاف نخواهد شد. سایر استلزامات ناشی از کناره گیری دولت ها ، در ماده ۱۲۷ اساسنامه ذکر شده است.

بند اول-قاعده عطف بماسبق نشدن مقررات اساسنامه

حال که به قاعده منع عطف به ماسبق شدن مقررات اساسنامه می رسیم ، باید به دو نکته توجه داشته باشیم: ابتدا این که با توجه به ماده ۲۱ اساسنامه که معاهدات قابل اجرا و اصول و قواعد حقوق بین الملل از جمله اصول مسلم حقوق بین الملل در مورد منازعات مسلحانه و اصول عمومی

^۱ بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه

حقوقی مستخرج از قوانین ملی نظام های حقوقی جهان را جزو حقوق قابل اجرای دیوان قرار داده است ، ممکن است قاعده عطف به ماسبق نشدن را که در مواد ۱۱ و ۲۴ اساسنامه آمده است ، مورد چالش قرار داده و بر این اساس و به استناد قطعنامه ها و بیانیه های صادره علیه ایران در خصوص نقض حقوق بشر در سال های گذشته ، صلاحیت دیوان نسبت به مسئولان و اتباع جمهوری اسلامی قابل اعمال باشد.^۱

استدلال دیگری که در جهت عطف به ماسبق شدن مقررات اساسنامه آمده است ، می گوید که: «با توجه به این که طبق ماده ۲۹ اساسنامه جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان است ، مشمول مرور زمان نخواهد شد ، قاعده ای که قبلاً در کنوانسیون ۱۹۶۸ در مورد عدم اجرای مرور زمان در مور جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی مورد قبول بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته و از ۱۹۷۰ شامل جنایات ارتكابی قبل از لازم الاجرا شدن اساسنامه رم می گردد ، چندان بعید نیست که پس از تأسیس دیوان پاره ای از مراجع با طرح شکایت در مورد جنایات ارتكابی که سال ها از تاریخ وقوع آن سپری شده ، تلاش کنند که با توسل به طرق مختلف ، مثلاً درخواست تأسیس یک دادگاه ویژه به وسیله شورای امنیت و غیره به نحوی از انحاء دیوان بین المللی کیفری را درگیر کرده و در پاره ای موارد دیوان با توسل به راه حل های حقوقی استثنایی ، مبادرت به رسیدگی به جرایمی نماید که قبل از لازم الاجرا شدن اساسنامه ارتكاب یافته است».^۲

علیرغم اینکه هرکدام از این نظرات از زاویه ای به بررسی احتمال نقض قاعده عطف به ماسبق نشدن مقررات کیفری ، که یک قاعده مهم است ، پرداخته اند ، اما به نظر می رسد که نتوان به کلیت این قاعده تعرض کرد ، چرا که به فرض صحت اتهامات مربوط به نقض حقوق بشر ، این امر به معنای تحقق جنایات مشمول صلاحیت دیوان به طور حتمی نیست و اینکه به طور صحیح مواد ۱۱ و ۲۴ اساسنامه ، قاعده عطف به ماسبق نشدن را بیان کرده و جایی برای تفسیر آن باقی نگذاشته است. دیگر اینکه به نظر می رسد که عدم شمول مرور زمان نسبت به جنایات بین المللی به استناد کنوانسیون ۱۹۶۸ نتواند قاعده صریح اساسنامه مبنی بر عطف به ماسبق نشدن مقررات اساسنامه را تضعیف کند و بر آن حکومت کند ، مگر در مواردی که چنین تصریحی که در اساسنامه ذکر شده است ، قابل استناد نباشد که در آن صورت به اصل قاعده عرفی در حقوق بین المللی مراجعه

^۱ ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل های دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ، ش ۱۷۰

^۲ سید حسین عنایت ، قابلیت پذیرش دعوی در دیوان بین المللی کیفری ، در آل حبیب ، اسحاق ، دیوان بین المللی کیفری و جمهوری اسلامی ایران ، ص ۱۱

می کنیم. چرا که در اعمال مقررات بین المللی ، چنانچه میان عرف و معاهده تناقض وجود داشته باشد ، برتری با معاهده است.

بند دوم-مقایسه رویکرد قوانین داخلی در خصوص منع مرور زمان در جنایات مهم با اساسنامه رم

همانطوریکه در مبحث پیشین ذکر شد ، جنایات مذکور در اساسنامه دیوان مشمول مرور زمان قرار نخواهند گرفت. در حالی که در قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۷۸ در ماده ۱۷۳ آمده است ، مرور زمان در جرایم مشمول مجازات های باز دارنده پذیرفته شده است. از طرفی باید این نکته را در نظر داشت که پاره ای از جنایات مذکور در اساسنامه بخصوص جنایت علیه بشریت از قبیل شکنجه ، حبس یا محروم کردن از آزادی ، به همان عناوین یا عناوین مشابه دیگر در حقوق داخلی ایران از جمله در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های باز دارنده) مورد جرم انگاری واقع شده است. لذا با توجه به فقدان تعریفی جامع و مانع از جرایم بازدارنده و عدم امکان تفکیک دقیق آنها از جرایم مشمول کیفری های تعزیری و اختصاص نیافتن فصلی مجزا به جرایم مستوجب مجازات های بازدارنده در قانون مجازات اسلامی و عدم تفکیک دقیق این دو دسته از جرایم در رویه قضایی ، این احتمال وجود دارد که جرایمی چون شکنجه و حبس غیر قانونی از جرایم مستلزم کیفرهای بازدارنده و مشمول مرور زمان محسوب گردند.

همچنانکه به نظر اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه: «با توجه به تعریف مجازات بازدارنده در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی ، تمام مجازات های مذکور در کتاب پنجم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که نوع و میزان آنها در قانون مشخص شده است و برای حفظ نظم و مصلحت اجتماعی اعمال می گردد ، مجازات بازدارنده است و می تواند مشمول مرور زمان طبق صراحت مقررات آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ شود».^۱

اداره حقوقی در نظریه مشورتی دیگری نیز اکثر مجازات های مذکور در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی را مجازات بازدارنده شناخته است. (نظریه شماره ۷/۱۰ مورخ ۱۳۸۱/۱/۱۵ مندرج در روزنامه رسمی شماره ۱۶۶۵۴ مورخ ۱۳۸۱/۲/۱۴).

به عنوان نتیجه باید گفت اگر بنخواهیم جرایم بین المللی را در قوانین داخلی ایران مورد جرم انگاری قرار داده و متهمین این جرایم را در محاکم داخلی محاکمه نموده و در نتیجه مانع از دخالت

^۱ اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری ، مجموعه قانون مجازات اسلامی جلد چهارم ، تهران ، معاونت پژوهش تدوین و تنقیح مقررات ، زمستان ۱۳۸۲ ، ص ۱۰۱

دیوان در رسیدگی به اینگونه جرائم شویم، لازم است که مرور زمان از این قبیل جرایم برداشته شود تا بین اساسنامه دیوان و قوانین داخلی در مورد اینگونه جرایم از حیث مرور زمان تعارضی وجود نداشته باشد. چرا که در این صورت مرور زمان مانع از رسیدگی دادگاه های ایرانی نشده و با رسیدگی دادگاه های داخلی، بر اساس اصل تکمیلی بودن صلاحیت، دیوان حق اعمال صلاحیت نخواهد داشت.

بند سوم-قاعده منع محاکمه مجدد در سیستم حقوقی ایران و

اساسنامه رم

بر اساس این قاعده که موسوم به اعتبار امر مختوم کیفری است، در امور کیفری آنگاه که حکم یا قراری مراحل مختلف رسیدگی اعم از بدوی، پژوهشی و فرجامی را طی کرده و یا مواعد آن سپری شده باشد، از اعتبار امر مختوم کیفری برخوردار بوده و در نتیجه طرح مجدد دعوی و تقاضای رسیدگی به آن فاقد مجوز قانونی است، مگر اینکه دلایل جدیدی دال بر بی گناهی محکوم علیه بدست آید که در این صورت برای اینکه با استثنای قضایی مواجه نشویم، فقط توسل به یکی از طرق فوق العاده رسیدگی که همانا اعاده دادرسی است، تجویز گردیده است.^۱

برای استناد به قاعده اعتبار امر مختوم کیفری که نتیجه آن منع محاکمه مجدد است، سه شرط لازم است:

الف- وحدت اصحاب دعوی: یعنی دعوی کیفری باید سابقاً بین همان اشخاص یا

اشخاصی که اصحاب دعوی قائم مقام آنها هستند، مطرح شده باشد. «مهم است که براءت شخص متهم از یک قتل مانع تعقیب دومی برای همان قتل نیست»^۲

ب- وحدت موضوع: مقصود از وحدت موضوع این است که شخص واحد را نمی

توان به اتهام ارتکاب همان جرم قبلی که نسبت به آن محاکمه شده است، دوباره محاکمه کرد. سؤال مهمی که در این جا مطرح می گردد، این است که آیا در وحدت موضوع، وحدت واقعه مجرمانه کافی است یا وحدت توصیف نیز لازم است؟ به عبارت دیگر مثلاً اگر شخصی تحت عنوان اختلاس مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و براءت حاصل کرده باشد آیا بار دیگر می توان او را برای همان عمل تحت عنوان خیانت در امانت محاکمه کرد یا او می تواند به استناد ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و قاعده منع محاکمه مجدد، خواستار صدور قرار موقوفی تعقیب شود؟ به نظر علمای

^۱ محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴

^۲ ژان لارگیر، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، جلد اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱

حقوق کیفری فرانسه ، مقصود از وحدت موضوع ، وحدت توصیف واقعه نیست و در استناد به قاعده منع محاکمه مجدد لازم نیست که توصیف واقعه در رسیدگی بار دوم همان توصیف در رسیدگی اول باشد.

رویه قضایی آن کشور نیز بعد از مدت ها خود را با این نظر تطبیق داده است.^۱ ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز صراحتاً نظر دانشمندان حقوق را تأیید کرده است: «کسی را که طبق قانون در دادگاه جنایی تبرئه می شود ، نمی توان به مناسبت همان وقایع و احوال و اعمال حتی تحت توصیفی دیگر ، بازداشت کرد یا تحت تعقیب جنایی قرار داد».

ج- وحدت سبب-سبب طرح دعوی عمومی همان حفظ حقوق جامعه از طریق اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی است ، بنابراین وقتی که از وحدت سبب به عنوان سومین شرط حصول امر مختوم کیفری سخن به میان می آید ، منظور این است که طرح دعوی کیفری علیه کسی که قبلاً محکومیت کیفری یافته و یا حکم برائت او صادر گردیده است ، ممنوع است و به این دلیل احکام صادره از سوی سایر مراجع مانند مراجع اداری و انضباطی که در ارتباط با حیثیت عمومی جرم صادر نشده اند یا صدور حکم نسبت به حقوق خصوصی ناشی از جرم ، مانع از طرح دعوی کیفری علیه متهم نیست.^۲

قاعده منع محاکمه مجدد در اسناد بین المللی

به لحاظ وقوع صلاحیت همزمان دو یا چند دادگاه ملی هنگامی که جرم ارتكابی دارای حداقل یک عنصر برون مرزی است یا واقعاً یک جرم بین المللی است ، قاعده منع محاکمه مجدد در عرصه حقوق جزای بین الملل و حقوق بین الملل جزایی مطرح می گردد.

پذیرش این قاعده در حقوق بین الملل در مقایسه با حقوق داخلی با مشکلات بیشتری مواجه است. زیرا به معنای اعتبار بخشیدن به حکم محکمه خارجی است و با حق حاکمیت دولت ارتباط پیدا می کند. البته اعتبار حکم صادره از دادگاه خارجی دو جنبه دارد که منع محاکمه مجدد یک جنبه آن است و قبول آن آسان تر از جنبه دیگر که دولت را به اجرای حکم کیفری بیگانه دعوت می کند ، می باشد. زیرا عدالت خواهی انسان نمی پذیرد که فردی برای یک جرم دو بار محاکمه

^۱ منبع پیشین ، ص ۱۸۷ و گاستون استفاتی ، برناربولوک ، آیین دادرسی کیفری ، جلد دوم ، ترجمه حسن دادبان ، ج اول ، تهران ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۲۲۷-۱۲۲۵

^۲ محمد آشوری ، آیین دادرسی کیفری ، پیشین ، ص ۱۸۸

شود. به همین دلیل است که قاعده منع محاکمه مجدد در بسیاری از نظام های داخلی و بین المللی پذیرفته شده است.

در اسناد مختلف حقوق بشری نیز به این قاعده اشاره شده است. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می دارد: «هیچ کس را نمی توان برای جرمی که به علت اتهام آن به موجب حکم قطعی صادره طبق قوانین آیین دادرسی هر کشوری محکوم یا تبرئه شده است، مجدداً مورد تعقیب و مجازات قرار داد». ماده ۱۱۰ سالنامه دیوان کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق نیز مقرر می دارد: «الف- شخصی که قبلاً توسط دیوان بین المللی برای ارتکاب اعمالی که نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین المللی تلقی می شوند، محاکمه شده است، در محاکم ملی قابل محاکمه نیست. ب- شخصی که قبلاً به وسیله یک محکمه ملی برابر اعمالی که نقض فاحش حقوق بشر دوستانه بین المللی محسوب می شوند، محاکمه شده است، ممکن است بعداً توسط دیوان بین المللی محاکمه شود، فقط اگر:

۱- فعلی که او برای آن محکمه شده است، یک جرم عادی تلقی شده است.

۲- دادرسی انجام یافته در دادگاه ملی، بی طرف یا مستقل نبوده و به قصد مصون ساختن متهم از مسئولیت کیفری بین المللی طراحی شده یا پرونده بطور جدی و واقعی تعقیب نشده است.

۳- در تعیین مجازات برای شخصی که طبق اساسنامه حاضر به جنایتی محکوم شده است، دیوان بین المللی باید مجازاتی را که قبلاً توسط دادگاه ملی برای آن شخص و همان عمل تعیین و اجرا گردیده، مورد احتساب قرار دهد». این ماده عیناً در ماده ۹ اساسنامه دادگاه رواندا نیز تکرار شده است.

ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی این قاعده را به شرح ذیل بیان می کند:

به غیر از موارد مذکور در این اساسنامه، هیچ شخصی را نمی توان در دیوان در ارتباط با رفتاری که مبنای جنایاتی را تشکیل می دهد که در دیوان قبلاً به خاطر آن محکوم شده یا از آن برائت حاصل کرده است، محاکمه کرد.

کسی که برای یکی از جنایات مندرج در ماده ۵۰ توسط دیوان قبلاً محکوم یا تبرئه شده است، در هیچ دادگاه دیگری برای همان اعمال محاکمه نخواهد شد و کسی که توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد مگر اینکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر:

الف- به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان بوده باشد.

ب- مطابق ملاک های شناخته شده در حقوق بین الملل ، دادرسی بطور مستقل و بی طرفانه صورت نگرفته و به شیوه ای انجام گرفته که در اوضاع و احوال مربوط به قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر مغایرت داشته است».

بدین ترتیب به توضیح اعتبار امر مختوم دیوان برای خود دیوان و برای دادگاه های دیگر و اعتبار امر مختوم دادگاه های دیگر برای دیوان و در ادامه به شرح هر یک از این موارد خواهیم پرداخت.

الف- اعتبار امر مختوم دیوان برای خود دیوان

این قاعده که در بند ۱ ماده ۲۰ اساسنامه آمده است ، بیانگر این است که محاکمه مجدد کسی که قبلاً در دیوان محاکمه شده است ، اعم از اینکه نتیجه آن محکومیت یا براءت متهم باشد ، در دیوان ممنوع است. اعتبار امر مختومه و منع محاکمه مجدد ظاهراً فقط مخصوص احکام محکومیت یا براءت است و ممکن است شامل قرارهای کیفری نشود. چنانچه قرار منع تعقیب به جهت موضوع (فقدان یا عدم کفایت دلیل) باشد ، اعتبار آن موقتی است ، زیرا دلایل جدید به دادسرا اجازه شروع مجدد تحقیقات را می دهد. اما چنانچه قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب به جهت حکمی (عفو عمومی و مرور زمان) باشد ، در این حالت اصولاً مانعی برای تعقیب مجدد ایجاد می شود.^۱ تنها استثنائی که می توان به بند ۱ ماده ۲۰ اساسنامه وارد کرد ، اعاده دادرسی است که در ماده ۸۴ اساسنامه بیان شده است. طبق این ماده : «۱- شخص محکوم علیه اگر فوت کرده باشد ، همسر ، فرزندان ، والدین و یا شخصی که در موقع فوت محکوم علیه حاضر بوده و متوفی صریحاً و کتباً به وی وصیت کرده و یا دادستان به قائم مقامی وی به جهات زیر می توانند از شعبه تجدیدنظر نسبت به رأی قطعی ناظر به محکومیت و یا مجازات محکوم علیه تقاضای اعاده دادرسی کنند:

الف- ادله جدیدی کشف شده است که:

۱- در موقع محاکمه در دسترس نبوده است ، مشروط بر اینکه این امر کاملاً یا جزئاً منتسب به متقاضی اعاده دادرسی نباشد.

۲- واجد چنان اهمیتی باشد که اگر در جریان محاکمه ارائه و تایید می گردید ، به احتمال قوی منجر به صدور رأی دیگری می شد.

ب- اخیراً کشف شده که ادله اساسی رأی که در موقع محاکمه مدنظر قرار گرفته و محکومیت شخصی مبتنی بر آن بوده ، غیر واقعی ، جعلی و مزورانه بوده است.

^۱ ژان لارگیه ، آیین دادرسی کیفری فرانسه ، پیشین ، ص ۱۸۱

ج- قاضی یا قضاتی که در صدور رأی محکومیت و یا تأیید و تصدیق اتهامات منتسب محکوم علیه شرکت داشته اند ، در آن پرونده مرتکب اعمال ناشایست و سوء رفتار شده و یا از وظایف خود تخطی نموده و این امر آن چنان اهمیت داشته که عزل آنها را طبق ماده ۴۶ ایجاب می کرده است.

۲- شعبه تجدید نظر تقاضای اعاده دادرسی را که بی پایه و غیرمدلل باشد ، رد می کند ، اما اگر تقاضایی را قابل رسیدگی تشخیص دهد می تواند حسب مورد:
الف- شعبه بدوی اصلی را مجدداً تشکیل دهد.

ب- شعبه بدوی دیگری را تأسیس کند.

ج- صلاحیت خود را حفظ و اعمال کند ، باین هدف که پس از استماع اظهارات و ملاحظه ادله طرفین به ترتیبی که در آیین دادرسی و ادله بیان شده ، در خصوص اینکه آیا رأی قابلیت اعاده دادرسی را دارد یا خیر ، تعیین تکلیف نماید. در صورت نقض حکم محکومیت یا مجازات صادره در مرحله اعاده دادرسی ، محکوم علیه مستحق دریافت خسارات وارده براساس ماده ۸۵ اساسنامه خواهد بود.

ب- اعتبار امر مختوم دیوان برای دادگاه های دیگر

این قاعده که در بند ۲ ماده ۲۰ اساسنامه بیان شده است ، مقرر می دارد که : کسی که به اتهام یکی از جنایات مذکور در ماده ۵ قبلاً به وسیله دیوان محکوم یا تبرئه شده است ، در دادگاه دیگر به همان جنایت محاکمه نخواهد شد. برخلاف بند ۱ ماده ۲۰ ، در این بند بدون هیچگونه استثنایی حکم محکومیت یا براءت صادره از دیوان را برای تمام دادگاه های ملی یا بین المللی دارای اعتبار امر مختومه شناخته و آن ها را از رسیدگی مجدد به آن جنایت منع کرده است.

اما در خصوص بند ۲ ماده ۲۰ تذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

اول اینکه محاکمه مجدد در صورتی ممنوع است که جریان دادرسی در دیوان به صدور حکم محکومیت یا تبرئه که مربوط به ماهیت اتهامات وارده است ، منجر شده باشد والا اگر دیوان به دلیل عدم کفایت ادله قرار منع تعقیب صادر کند یا به دلیل عارضه جنون پس از جرم قرار موقوفی تعقیب صادر کند ، محاکمه متهم به همان اعمال ارتكابی پس از کشف دلایل جدید یا رفع بیماری جنون تضادی با قاعده مورد نظر ندارد.

دوم اینکه برداشتی که از بند ۲ ماده ۲۰ اساسنامه می شود چنین القا می کند که محاکمه شخص محاکمه شده توسط دیوان به اتهام ارتكاب یکی از جنایات بین المللی مندرج در ماده ۵